هواللّه

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

لا تیأس من روح اللّه ما بتو مأنوس و تو محسوس ما

هفت شهر عشق را عطّار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

کلک مشکین تو هر دم که ز ما یاد کند

ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

این بندهٴ ضعیف و طلعت نحیف نمیداند بکدام کلمات مهمل غیر مستعمل اظهار مطلب نماید که هرچه در آنحضرت عرض شود افک صرف است و آنچه ذکر آید شرک محض

گر نبودی خلق محجوب و کثیف

ور نبودی حلقها تنگ و ضعیف

در مدیحت داد معنی دادمی

غیر این منطق لبی بگشادمی

ولکن کلام بزرگان است ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه لهذا با لسان کلیل و جسم علیل اظهار میرود و عرض میشود رشحی که از سحاب سماء مکرمت در اراضی کلمات نازل فرمودید و طفحی که از غمام جرباء مرحمت در هویّات اشارات مبذول داشتید نوری گردید و بر قلوب مشتاقان وارد شد و سروری گشت و بر سینهٴ محزونان نازل آمد بلی تا نگرید ابر کی خندد چمن سبحان‌اللّه مگر این نفحهٴ مشک از بهشت بود که آنچه در دست بود بهشتیم و یا این نفخهٴ صور از شجرهٴ طور آمد که از سر جان گذشتیم و بجانان پیوستیم چون ذکر دوست شنیدم فوراً برخاستم و گفتم

این مطرب از کجا است که برگفت نام دوست

تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست

دل زنده میشود بامید وفای یار

جان رقص میکند بسماع کلام دوست

چون قاصد را نیافتم قاعد شدم و مجدّد بزیارت نامه کوشیدم آنچه از لآلی توحید که در صدف تحمید مکنون شده بود مشهود گشت الحقّ حالت افسرده را روح تازه و جان سوخته را نوری بی‌اندازه بخشید کأنّ روح القدس فیها یتنفّس اینست که فرموده‌اند و للأرض من کأس الکرام نصیب گویا قسمت عمر از سرگرفتم و شهد خمر عنایت از چشمهٴ دهان محبوب نوشیدم

محرم لاهوت تو ناسوت باد

آفرین بر دست و بر بازوت باد

و اگر فراش مثبوت بساط احدیّت را مبسوط نماید و وساید مبروک محبّت را بگستراند شاید که چشم مشتاقان از پرتو نور صرف جمال منوّر گردد و عین مجذوبان از عین الفصل سلطان جلال روشن شود و اگرچه این کلمات مطبوع طبع بلنداختر و خاطر مشکل‌پسند حضرت عالی نخواهد افتاد ولکن چون ما را عذر بر بیان است البتّه شما را ذکر عفو بر لسان العذر عند کرام النّاس مقبول در مراتب محبّت و مقامات مودّت باین دو فرد اکتفا رفت

ای تیر غمت را دل عشّاق نشانه

خلقی بتو مشغول تو غایب ز میانه

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

یعنی که تو را میطلبم خانه بخانه

مقصود من از کعبه و بتخانه توای تو

مقصود توای کعبه و بتخانه بهانه

فریاد از دست این قلم و بیداد از این مرکّب و این کاغذ که مرا عاجز نمود نمیدانم بشما چه بگذرد از ملاحظهٴ آن اذاً اقول انّا للّه و انّا الیه راجعون

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر